

خلأ قدرت

روزنامه اتریشی استاندارد، با ابراز نگرانی از این که بحران مالی آمریکا ممکن است به یک خلأ قدرت در جهان منجر شود، می نویسد: در هر صورت باید مانع از آن شد که هرچه بیشتر یک خلأ قدرت ایجاد شود، چراکه در این صورت، با یک هرج و مرج فزاینده روبه رو خواهیم شد و هدایت عاقلانه امور از دست خواهد رفت. این روزنامه، در ادامه با اشاره به این که عدم موفقیت اوپاما در غلبه بر بحران اقتصادی، ممکن است منجر به از دست رفتن جایگاه آمریکا به عنوان قدرت برتر جهان شود، می افزاید: هم اکنون اوپاما مجبور به در افتادن با مشکلات فراوان اقتصادی و سیاسی است که در آن میان، کسب حیثیت از دست رفته، مشکلی کوچک به شمار می آید. حتی دستگاه های اطلاعاتی آمریکا، طی گزارشی در خصوص چالش هایی که اوپاما در دوران ریاست جمهوری خود با آنان مواجه خواهد شد، به این مسأله اشاره کرده اند که در صورت ناکامی آمریکا در غلبه بر

بحران اقتصادی، رهبری آمریکا در حوزه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز با شتاب قابل توجهی کم رنگ خواهد شد. هرچند ناکامی اوپاما در غلبه بر بحران اقتصادی، عوارض سیاسی و امنیتی بیشتر و بدتری را برای آمریکا در پی خواهد داشت، ولی باید گفت که این ناکامی در حوزه داخل نیز تنها محدود به اقتصاد نخواهد ماند و به حوزه هایی مانند نظام درمانی ناکارآمد و نظام آموزشی که بسیاری از مردم آمریکا، دیگر از پس هزینه های آن بر نمی آیند نیز سرایت خواهد کرد. این مسایل باعث خواهند شد که اوپاما، با بحران مالی عظیمی در داخل آمریکا روبه رو شده و دولت بعدی، خود را در برابر کسری بودجه ای در ابعادی بی سابقه ببیند. اوپاما، هرچند تا ۲۰ ژانویه ۲۰۰۹ برای تصدی ریاست جمهوری سوگند نخواهد خورد، ولی با توجه به مشکلاتی که بدان اشاره گردید، کاملاً واضح است، چالش هایی که او به عنوان چهل و چهارمین رئیس جمهور آمریکا باید برای آنها راه حلی پیدا کند، از هم اکنون به انتظار او نشسته اند. ■

طرح تحول اقتصادی، درآمد نفتی و تحول جهانی

در سایه سار نفت ارزان



دیدگاه دکتر عباسعلی ابونوری، مدیر گروه اقتصاد دانشگاه تهران مرکز، به موضوع طرح تحول اقتصادی، بودجه نفتی و بحران اقتصادی جهان

بحران مالی اقتصاد جهان که ممکن است با کاهش قیمت نفت، به بحران در اقتصاد داخلی بینجامد، باعث می شود درآمد نفتی دولت که حدود ۹۰ درصد اقتصاد کشورمان را به طور مستقیم و غیرمستقیم در بر می گیرد، کاهش یافته و امکان اتمام و اجرای بسیاری از پروژه های اقتصادی کشور را متوقف سازد. البته بسیاری از کشورهای دنیا در مواجهه با این بحران مالی تلاش نموده اند که در اولین اقدام، نرخ بهره را کاهش دهند، ولی در ایران، اجرای چنین سیاستی جوابگو نخواهد بود، زیرا نرخ بهره واقعی در ایران نشان می دهد که حتی پس اندازکنندگان در بانک ها نیز ارزش پول و قدرت خرید خود را از دست خواهند داد. بنابراین، دولت نخواهد توانست قبل از تعدیل نرخ تورم، اقدام به کاهش نرخ بهره نماید و انگیزه سرمایه گذاری داخلی را افزایش دهد. بالا بودن نرخ بهره اسمی در ایران، توجیه کننده ناکارآمدی مدیریت بانکداری دولتی است. بر کسی پوشیده نیست که درآمد بادآورده نفتی - که تنها دولت با هماهنگی مجلس قادر است آن را خرج کند - تا چه اندازه توانسته است، شاخص های کلان اقتصادی یعنی تولید، تورم، اشتغال، بیکاری، رشد

واردات، صادرات و تراز پرداخت ها را تعدیل نماید! البته شاید سؤال اساسی این باشد که ملی شدن نفت یا دولتی شدن آن، تا چه اندازه توانسته اقتصاد را در سطحی قرار دهد که با بحران های بین المللی مقابله نموده و سلامت اقتصاد کشورمان تضمین گردد. در حال حاضر، وقوع بحران اقتصادی جهانی می تواند به کاهش رشد اقتصادی، کاهش اشتغال زایی یا افزایش نرخ بیکاری و بالاخره افزایش نرخ تورم منجر گردد. در سه سال اخیر، افزایش قیمت نفت همراه با افزایش نقدینگی در کشور، میل نهایی به مصرف را در جامعه افزایش داده و اگر نتوانیم عرضه را - حتی از طریق واردات - متناسب با تقاضا افزایش دهیم، تقاضای مؤثر افزایش یافته و به طور مسلم، این کمبود تورمزا خواهد بود. از طرف دیگر، اجرای طرح تحول اقتصادی و تزیق نقدینگی از طریق توزیع یارانه های نقدی در میان ۷۰ درصد خانوارها در دهک های متوسط و پایین جامعه - که از میل نهایی به مصرف بالایی برخوردارند - به نوبه خود منجر به افزایش تقاضای مؤثر و افزایش نرخ تورم خواهد شد.

امری ضروری تلقی می شود، لازم است در اجرای آن، دقت لازم به عمل آید و تنها هدف معطوف شده این نباشد که در کوتاه مدت، نتایج انقلاب اقتصادی را بدون توجه به عواقب طرح، عاید جامعه گردانیم. در اجرای این طرح، ابتدا بهتر است فقط قیمت حامل های انرژی اصلاح گردند، زیرا دولت خود بیشترین یارانه را از این طریق به شرکت های خودروسازی، وزارت نیرو، نیروگاه های برق و غیره می پردازد.

در بستر ابهام و تردید

دولت در دوالی سه سال گذشته، نشان داده است که به هیچ عنوان به معنی واقعی، حاضر به پذیرش رقیبی از بخش خصوصی نیست، در حالی که اساس و زیربنای اقتصاد اسلامی، تعاونی گردن تولید، توزیع و مصرف در اقتصاد است، نه خصوصی سازی یا دولتی کردن اقتصاد. دولت، با دخالت در سیستم پولی و بانکی از طریق دخالت و کنترل سیاست های بانک مرکزی، موتور اقتصاد کشور را در کنترل خود دارد.

کاهش قیمت نفت - بیش از ۷۰ درصد در ماه های اخیر - و به دنبال آن، بحران مالی بین المللی، صادرات محصولات غیرنفتی ایران را از جمله فرش، پسته، خاویار، زعفران، محصولات معدنی و شیمیایی تحت تأثیر قرار داده است. گفتنی است، تداوم این امر در بلندمدت، عقب ماندگی اقتصادی، فقر، نابرابری های اقتصادی، اجتماعی، محرومیت، بیکاری گسترده، تورم و خطر حاشیه ای شدن در نظام جهانی را در پی خواهد داشت که همه این موارد، نتایجی از ناکارآمدی مدیریت اقتصادی دولت خواهد بود. در مقابل، افزایش قیمت نفت طی دو سال اخیر می توانست نرخ رشد اقتصادی معادل ۱۰ الی ۱۱ درصد را در پی داشته باشد، ولی تنها رشدی معادل ۵ الی ۶ درصد را عاید کشور نموده است.

این موضوع نشان می دهد که در این سال ها نتوانسته ایم از درآمدهای نفتی، استفاده بهینه کنیم. در عین حال، افزایش درآمدهای نفتی موجبات ابتلا به بیماری وحشتناک هلندی را نیز در اقتصاد کشور در پی داشته است که این امر، ضربات مهلکی را بر اقتصاد کشورمان وارد نموده و تبعات اجتماعی آن، مخرب تر از اثرات اقتصادی آن خواهد بود. افزایش درآمد نفتی کشور، نه بیکاری را به معنی واقعی آن کاهش داده و نه باعث افزایش

بنابراین، کاهش قیمت نفت و کاهش درآمدهای بادآورده و رانت نفتی، موجب کاهش رشد اقتصادی، افزایش نرخ بیکاری و افزایش نرخ تورم در ماه ها و سال های آینده خواهد شد. اجرای طرح تحول اقتصادی، شکاف طبقاتی درآمدی و ضریب جینی - ضریبی برای سنجش توزیع درآمد و عدالت در جامعه - را افزایش داده و سلامت روحی و روانی جامعه را کاهش خواهد داد. در عین حال که اجرای طرح تعدیل یا تحول اقتصادی

امید است که با توجه به قانون پنج ساله چهارم توسعه (۸۸ - ۱۳۸۴) که اولین قانون سند چشم‌انداز ۲۰ ساله (۱۴۰۴ - ۱۳۸۴) می‌باشد، شرایط برای هدفمند کردن یارانه‌ها و رسیدن نرخ تورم به زیر ۱۰ درصد فراهم گردد تا کشور عزیز و اسلامی ایران، در سال ۱۴۰۴ قدرت اول و برتر اقتصادی، فرهنگی و تکنولوژی خاورمیانه، آسیای مرکزی و شمال آفریقا گردد. ■

صادرات غیرنفتی شده است، بلکه حفظ تورم دو رقمی را به طور ساختاری دامنگیر اقتصاد ما نموده که این امر با کاهش درآمدهای نفتی، شرایط رکود تورمی را تشدید خواهد کرد. باید گفت اجرای اصل ۴۴ اصلاح شده، تعدیل نرخ تورم، کاهش نرخ بیکاری و دستیابی به نرخ رشد مناسب واقعی، مهمتر از اجرای طرح تحول اقتصادی به نظر می‌رسند و به عبارتی، بستر ساز طرح‌های تحولی بزرگ برای اقتصاد کشور می‌باشند.

خصوصی‌سازی آموزش عالی، دلایل و ضرورت‌ها

معضل بزرگ دانشگاه‌ها



خصوصی‌سازی در دانشگاه‌ها از ابعاد گوناگونی برخوردار است که هر یک باید در جای خود بررسی و مطالعه شود.

گامی در جهت عدالت بهتر برداشته می‌شود.

یکی از فواید مسلم خصوصی‌سازی، ایجاد رقابت و در نتیجه، تلاش در جهت کارآمد کردن، تعالی و تناسب بخشیدن به آموزش عالی است. این رقابت ممکن است شکل‌های متعددی به خود بگیرد و باعث ایجاد تنوع تولیدات شود. اهمیت مؤسسات آموزش عالی خصوصی، در کشورهای مختلف متفاوت است. به عنوان مثال در مکزیک، یک بخش آموزش عالی خصوصی که با بخش بازرگانی و اصناف‌گره خورده، در مقابل بخش دولتی ناتوان، به گونه‌ای برجسته و ممتاز خودنمایی می‌کند. از طرفی، در برزیل، یک بخش خصوصی کم‌اعتبار، ولی با قابلیت عظیم جذب تقاضا وجود دارد. در ژاپن، بخش خصوصی آموزش عالی ۷۵ درصد کل پذیرفته شدگان را پوشش می‌دهد، اما همچنان در تمام کشورها، بودجه دولت، منبع اصلی تأمین مالی آموزش عالی بوده است. نکته عجیب، بیشتر بودن سهم بخش دولتی نسبت به بخش خصوصی در آموزش عالی کشورها پیشرفته است.

کشورهایی که به ایدئولوژی سوسیالیستی - مارکسیستی پایبند هستند، عملاً فاقد بخش خصوصی در آموزش عالی می‌باشند و در بخش دولتی نیز شهریه‌ای دریافت نمی‌کنند. در اغلب کشورهای در حال توسعه هم با آن که بخش خصوصی آموزش عالی، توسعه چشمگیری یافته است، معمولاً در بخش دولتی یا هیچ شهریه‌ای دریافت نمی‌شود یا در حداقل میزان خود است. علاوه بر این، در تمام کشورهایی که در آنها مؤسسات آموزش عالی خصوصی وجود دارد، به طریقی از یارانه دولتی بهره‌مند می‌شوند که گاهی این کمک به شکل معافیت‌های مالیاتی می‌باشد. برای مثال، تقریباً تمامی مؤسسات آموزشی خصوصی آمریکا از معافیت‌های مالیاتی که برای آنها جنبه حیاتی دارد، برخوردار هستند؛ در عوض از آنها انتظار می‌رود مقررات دولتی را که بر مبنای منافع اجتماعی - از قبیل عدم تبعیض - وضع شده، هرچه بیشتر رعایت کنند.

تجربه کشورهایی که بخش خصوصی در آموزش عالی آنها سهم مهمی دارد، نشان می‌دهد که فعالیت این بخش به رشته‌هایی محدود می‌شود که هزینه سرانه دانشجو در آنها کمتر است و تنها استثنا در این مورد، ایالات متحده آمریکا است. اقداماتی هم که برای کمک به افزایش درآمد دانشگاه‌ها صورت گرفته، اغلب در قالب اصلاح قوانین بوده است، به این صورت که مثلاً لزوم واریز درآمدها به خزانه را تغییر داده و به مؤسسات اجازه داده‌اند که فعالیت‌های تجاری داشته باشند. در عین حال، بعضی کشورها با وسواس بیشتری عمل کرده و این آزادی عمل را نپذیرفته‌اند.

در این باره دو نظریه وجود دارد: یکی این که هر نوع فعالیت جانبی که دانشگاه را از مسیر وظایف حقیقی و اصلی خود باز دارد، فقط در صورتی توجیه پذیر است که منابع مالی مازادی ایجاد کند که برای توسعه آموزش و پژوهش استفاده شود و دیگر این که دانشگاه‌ها، فعالان اقتصادی در صنعت علم ◀

طی دو دهه گذشته، علاوه بر دلایل عامی چون افزایش کارایی و بهره‌وری، کاهش هزینه‌ها و تخصیص بهینه منابع، دلایل دیگری از جمله ظهور اقتصاد مبتنی بر دانش، تغییر ترکیب جمعیتی متقاضیان ورود به آموزش عالی - به دلیل افزایش تقاضای زنان و افراد بالای ۲۵ سال - و ظهور فن‌آوری‌های جدید، گرایش به خصوصی‌سازی را در آموزش عالی تسریع کرده است. در سطح جهان، انگیزه اصلی خصوصی‌سازی در آموزش عالی، ظهور اقتصادهای مبتنی بر دانش و اطلاعات است. ثروت در عصر حاضر از ارتباطات و دانش سرچشمه می‌گیرد و اقتصاد نوین به انسان‌هایی ارزش می‌دهد که سرمایه فکری تولید کنند. آموزش، دیگر مقطع خاصی ندارد و در سرتاسر عمر مورد نیاز است. معنای چنین تحولی، افزایش وسیع تقاضا برای آموزش عالی است. بازار چنین آموزشی بین‌المللی است و طبیعتاً، نرخ رشد بالای تقاضا برای آن، مورد توجه بخش خصوصی قرار گرفته و این بخش به آموزش به چشم یک بازار در حال توسعه و سودآور می‌نگرد. هرچند در اکثر کشورهای جهان، ارایه آموزش ابتدایی و متوسطه رایگان، به مثابه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌شود، اما دولت‌ها به تدریج از ارایه آموزش عالی رایگان فاصله می‌گیرند.

خصوصی‌سازی در آموزش عالی، به فرآیند یا گرایشی اطلاق می‌شود که در آن، دانشگاه‌ها و مدارس عالی - اعم از دولتی یا خصوصی - منش‌ها و هنجارهای عملی مربوط به بخش خصوصی را در پیش بگیرند. در حال حاضر، آموزش عالی در سراسر دنیا با مشکلات متعددی روبه‌رو است. دانشگاه‌ها با کمبود بودجه مواجه هستند و همواره نگران کیفیت آموزشی خود می‌باشند، در حالی که درصد دانشجویان کم‌درآمد بیشتر بوده و در اکثر کشورها وضعیت اقتصادی دانشگاه‌ها رو به زوال است. همچنین، حمایت از دانشجویان کافی نیست. اگرچه بودجه آموزش از مالیات عمومی تأمین می‌شود، ولی صاحبان اصلی مالیات کسانی هستند که درآمد کافی دارند و وضعیت اقتصادی آنها مناسب است.

آموزش عالی خصوصی

آموزش عالی در ابتدای قرن ۲۱، هم از سوی دانشجویان و خانواده‌های آنها برای کسب موقعیت‌های شغلی و اجتماعی بهتر و هم از طرف دولت‌ها به خاطر ایجاد اقتصاد و فرهنگ اجتماعی بالاتر، با بیشترین تقاضا مواجه بوده است. اما مشکلی که در سیستم‌های آموزش عالی بیشتر کشورها مشاهده می‌گردد، فشار بر هزینه‌های دولتی است. به علاوه، آموزش عالی در بیشتر کشورها متهم به فقدان حساسیتی یا عدم پاسخگویی به دانشجویان و سایر مراجع و نهادها است.

به دلیل این مشکلات، مفهوم مشارکت در هزینه‌ها مطرح می‌گردد که گویای انتقال بار هزینه‌های آموزش عالی از دولت یا مالیات‌پردازها به دانشجویان است. انتقال برخی هزینه‌ها به افرادی که توانایی پرداخت دارند، می‌تواند به هزینه‌های تحصیلی افرادی کمک کند که توانایی پرداخت ندارند و بنابراین